

آسیب‌شناسی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و طبقه‌بندی نقدهای ارائه شده

چکیده: آسیب‌ها و اشکال‌های ترجمه فارسی قرآن کریم در دو گروه اصلی قابل طبقه‌بندی است: نخست آسیب‌هایی که به فهم زبان مبدأ بر می‌گردد و دوم اشکال‌هایی که به انعکاس مفاهیم فهم شده در قالب الفاظ زبان مقصد مربوط است. برخی آسیب‌های گروه نخست مربوط به اشکال در فهم مفردات شامل ساختار لغوی (بی‌توجهی به ریشه کلمات، بی‌توجهی به معنای دقیق کلمات، بی‌توجهی به قواعد زبانی از جهت متعدی و یا لازم بودن افعال، بی‌توجهی به اشتراک لفظی در واژه‌ها، بی‌دقتی در مرجع ضمائر)، ساختار صرفی واژه‌ها، بدخوانی واژه‌ها، ترجمه قرائت‌های غیر رایج، اشکال‌های نحوی و ساختاری و بلاغی، کشف نکردن رابطه دقیق کلمات و کاربرد آنها. شماری از آسیب‌های گروه دوم نیز بدین شرح است: رعایت نکردن اقتضاهای زبان فارسی شامل بی‌توجهی به کاربردهای مذکر و مؤنث و مفرد و جمع در صفت و موصوف، مبتدا و خبر و اسم و خبر نواسخ. همچنین ناهماهنگی و ناپیکسانی در موارد مشابه و بی‌دقتی در ساختار صرفی، نحوی و بلاغی عبارت‌ها و آیه‌ها و افزوده‌های تفسیری و کاربرد علایم مشابه. در کنار دو دسته آسیب‌های کلی یاد شده می‌توان از برخی دیگر نیز نام برد؛ از جمله: استفاده نکردن از علایم نوشتاری، اغلاط تایپی، به کار بردن واژه‌های نامانوس و از قلم افتادگی‌ها.

کلیدواژه‌ها: ترجمه قرآن، نقد ترجمه‌های قرآن، آسیب‌های ترجمه قرآن، ترجمه‌های کهن قرآن، ترجمه‌های جدید قرآن.

پیشینه ترجمه قرآن کریم به زبان‌های دیگر از جمله فارسی، چندان روشن نیست. برخی آغاز این حرکت فرهنگی - تبلیغی را زمان حیات پیامبر اکرم (ص) همزمان با گسترش اسلام و رسیدن پیام معنوی قرآن کریم به گوش ملت‌های دیگر، به‌ویژه ملت‌های همجوار و در رأس آنها ایرانیان می‌دانند. آنان برای اثبات این ادعا، به برخی شواهد تاریخی نیز استناد کرده‌اند؛ البته برخی محققان در این ادعا خدشه و آن را نقد کرده‌اند.

به هر حال، زبان فارسی قدیمی‌ترین یا دست‌کم یکی از قدیمی‌ترین زبان‌هایی است که قرآن کریم بدان ترجمه شده است. ترجمه‌های کهن فارسی قرآن کریم که اکنون در دسترس است، بخش مهمی از ادبیات قرآنی به حساب می‌آید. ترجمه‌های کامل فارسی که تمام آیات قرآن را در بر دارد، از بدو پیدایش تاکنون به ده‌ها ترجمه می‌رسد. این حرکت همچنان ادامه دارد و هر روز شاهد ترجمه‌های جدیدی از این کتاب آسمانی هستیم.

ترجمه‌های فارسی قرآن

ترجمه‌های فارسی قرآن کریم را با توجه به مقطع زمانی عرضه آن، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. ترجمه‌های کهن؛ ۲. ترجمه‌های جدید. در اینجا به مهم‌ترین ترجمه‌هایی که در این دو مقطع زمانی انجام گرفته و هم‌اکنون در دسترس قرآن‌پژوهان و علاقه‌مندان به قرآن کریم است، اشاره می‌کنیم:

۱. ترجمه‌های کهن^۱

برخی از مهم‌ترین ترجمه‌های کهن قرآن کریم که تا اواخر دوران قاجار به زبان فارسی صورت گرفته، به شرح ذیل است:

۱. ترجمه معروف به ترجمه تفسیر طبری یا ترجمه رسمی؛
۲. ترجمه مشهور به قرآن قدس که برخی آن را قدیمی‌ترین ترجمه موجود دانسته‌اند؛
۳. ترجمه‌ای آهنگین که با عنوان پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی منتشر شده است؛
۴. ترجمه مشهور به قرآن پاک؛
۵. ترجمه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در کشف الأسرار و عدّة الأبرار؛
۶. ترجمه ابوالفتوح رازی در روض الجنان و روح الجنان؛
۷. ترجمه تاج التراجم، از ابو المظفر شاهفور بن محمد اسفراینی؛
۸. ترجمه نسفی، از نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی؛
۹. فتح الرحمن بترجمة القرآن معروف به ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی؛
۱۰. مواهب علیّه یا تفسیر حسینی، از ملا حسین واعظ کاشفی.

۲. ترجمه‌های جدید^۲

برخی از مهم‌ترین و مشهورترین ترجمه‌های جدید قرآن کریم به زبان فارسی از اواخر دوران قاجار تاکنون، در دو مقطع پیش و پس از انقلاب اسلامی به شرح ذیل است:

-
۱. اطلاعات بیشتر درباره ترجمه‌های کهن قرآن کریم در تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، نوشته دکتر آذرتاش آذرنوش آمده است.
 ۲. برای اطلاع بیشتر درباره ترجمه‌های جدید قرآن ر.ک: سید یاسر ایازی، قرآن؛ بهاء‌الدین خرمشاهی، بررسی ترجمه‌های امروزی فارسی قرآن کریم.

پیش از انقلاب اسلامی: ۱. ترجمه بصیرالملک؛ ۲. الهی قمشه‌ای؛ ۳. محمدکاظم معزی؛ ۴. ابوالقاسم پاینده؛ ۵. زین‌العابدین رهنما؛ ۶. علینقی فیض‌الاسلام؛ ۷. محمود یاسری؛ ۸. داریوش شاهین.

پس از انقلاب اسلامی: ۱. ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ ۲. جلال‌الدین فارسی؛ ۳. محمد خواجوی؛ ۴. محمد باقر بهبودی؛ ۵. ابوالقاسم امامی؛ ۶. سید جلال‌الدین مجتبیوی؛ ۷. کاظم پورجوادی؛ ۸. احمد کاویان‌پور؛ ۹. مرحوم محمدمهدی فولادوند؛ ۱۰. ناصر مکارم شیرازی؛ ۱۱. بهاء‌الدین خرمشاهی؛ ۱۲. مصطفی خرم‌دل؛ ۱۳. مسعود انصاری؛ ۱۴. عبدالمجید معادیخواه؛ ۱۵. علی مشکینی؛ ۱۶. علی‌اکبر طاهری قزوینی؛ ۱۷. علی‌اصغر حلبی؛ ۱۸. سید محمدکاظم ارفع؛ ۱۹. محمد صادقی تهرانی؛ ۲۰. ابوالفضل بهرامپور؛ ۲۱. اصغر برزی؛ ۲۲. حسین انصاریان؛ ۲۳. محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران؛ ۲۴. سید علی موسوی گرمارودی؛ ۲۵. حسین استادولی؛ ۲۶. محمد یزدی؛ ۲۷. طاهره صفارزاده.

طلیعه ترجمه‌های جدید قرآن کریم به زبان فارسی، ترجمه بصیرالملک و پس از آن، ترجمه محمدمهدی الهی قمشه‌ای است. ترجمه الهی قمشه‌ای نقطه عطفی است در تاریخ ترجمه قرآن کریم. وی با ارائه ترجمه ارزشمند خود و استقبال گسترده‌ای که از آن به عمل آمد، تحوّل چشم‌گیر در عالم ترجمه قرآن کریم پدید آورد. او تقریباً به شیوه ترجمه تحت‌اللفظی که حدود سیزده قرن بر ترجمه قرآن سیطره داشت، پایان داد.

نقدهای ترجمه‌های فارسی قرآن

ترجمه قرآن کریم به همه زبان‌ها و از جمله فارسی از نظر کمی و کیفی سیر صعودی داشته و رو به پیشرفت بوده است. در این پیشرفت، دست‌کم دو عامل اساسی ایفای نقش کرده‌اند:

۱. جایگاه رفیع قرآن کریم و اهتمام فراوان مسلمانان به آن. همچنین انگیزه‌های اعتقادی و وظیفه‌ای که مسلمانان در نشر و گسترش مفاهیم این عهدنامه الهی در خود احساس کرده و می‌کنند.

۲. پیدایش سنت حسنه نقدنویسی که تقریباً از ۵۰ سال پیش پا به عرصه فرهنگ ایران زمین گذارد و حاصل آن، دهها کتاب و مقاله ارزشمندی است که هم اکنون در اختیار قرآن‌پژوهان قرار دارد.

سنت نقدنویسی بر ترجمه‌های قرآن کریم - تا آنجا که اطلاعات نگارنده و مکتوبات موجود نشان می‌دهد - ظاهراً با نگارش نقد استاد شهید مطهری بر ترجمه ابوالقاسم پاینده شروع شد. این نقد حدود یک سال پس از انتشار ترجمه مرحوم پاینده، در مجله یغما (شماره دوم، سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۳۷) منتشر شد. البته همان‌گونه که دیگران نیز اشاره کرده‌اند، از یادداشتی که سردبیر مجله یادشده در ابتدای مقاله شهید مطهری آورده، معلوم می‌شود پیش از ایشان، افراد دیگری در این زمینه پیش قدم بوده‌اند؛ ولی بنا به دلایلی نوشته آنان منتشر نشده است.

برخی از مهم‌ترین نقدهایی که قرآن‌پژوهان معاصر در طول ۵۰ سال اخیر بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم نگاشته‌اند، به تفکیک ترجمه‌های قرآن کریم بدین شرح است:^۱

۱. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای: نقد سید عبدالوهاب طالقانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، احمد احمدی، حسین استادولی، محمدهادی شفیق آملی.

۲. ترجمه محمدکاظم معزی: نقد احمد احمدی و مصطفی رضایی.

۳. ترجمه ابوالقاسم پاینده: نقد مرتضی مطهری، سید محمد فرزنان، گروه مترجمان دارالقرآن آیت‌الله گلپایگانی.

۴. ترجمه علی‌نقی فیض‌الاسلام: نقد محمدعلی کوشا.

۵. ترجمه عبدالمحمد آیتی: نقد سید عبدالوهاب طالقانی، سید حیدر علوی نژاد، محمد دانشگر، مسعود انصاری، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، بهاء‌الدین خرمشاهی، محمدعلی کوشا، احمد احمدی، محمدهادی شفیق آملی، گروه مترجمان دارالقرآن آیت‌الله گلپایگانی.

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: خرمشاهی، بهاء‌الدین، بررسی ترجمه‌های امروزی فارسی قرآن کریم.

۶. ترجمه جلال‌الدین فارسی: نقد بهاء‌الدین خرمشاهی، رضا رضایی، گروه مترجمان دارالقرآن آیت‌الله گلپایگانی.
۷. ترجمه محمد خواجوی: نقد مصطفی موسوی، بهاء‌الدین خرمشاهی، گروه مترجمان دارالقرآن آیت‌الله گلپایگانی.
۸. ترجمه محمدباقر بهبودی: نقد حسین استادولی، بهاء‌الدین خرمشاهی، مسعود مهدوی.
۹. ترجمه ابوالقاسم امامی: نقد محمدعلی کوشا، جويا جهانبخش، سيد عبدالوهاب طالقانی، بهاء‌الدین خرمشاهی.
۱۰. ترجمه سيد جلال‌الدین مجتبیوی: نقد موسی حسینی، محمد دانشگر.
۱۱. ترجمه کاظم پورجوادی: نقد مصطفی حسینی طباطبایی.
۱۲. ترجمه محمد مهدی فولادوند: نقد محمدعلی سلطانی، مرتضی کرباسی (کریمی‌نیا)، مسعود انصاری، احمد احمدی، مصطفی رضایی، محمدعلی کوشا، محمدهادی شفیق آملی.
۱۳. ترجمه ناصر مکارم شیرازی: نقد مرتضی کریمی‌نیا، محمد دانشگر.
۱۴. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: نقد هوشنگ گلشیری، عباس یزدانی، محمدعلی رضایی کرمانی، سيد محمد صمصامی، ایرج امیرضیایی، سيد علی موسوی گرمارودی، کامران فانی، منوچهر کدیور، امین میرزایی، احمد احمدی، محمدعلی کوشا، محمدحسن خزاعی، سيد محمدحسین روحانی، محمدهادی مؤذن جامی، ابوالفضل بهرامپور و خانم سیمین بهبهانی.
۱۵. ترجمه مصطفی خرم‌دل: نقد محمدعلی کوشا.
۱۶. ترجمه خانم طاهره صفارزاده: نقد مسعود انصاری.
۱۷. ترجمه علی‌اکبر طاهری قزوینی: نقد امین میرزایی.
۱۸. ترجمه علی‌اصغر حلبی: نقد حسین استادولی.

۱۹. ترجمه سیّد کاظم ارفع: نقد حسین استادولی.

۲۰. ترجمه محمّد صادقی تهرانی: نقد محمّدعلی سلطانی، علی‌اکبر طاهری قزوینی، بهاء‌الدین خرمشاهی.

گفتنی است، برخی ناقدان به صورت موضوعی به مسائل ترجمه قرآن کریم پرداخته، و همزمان چند ترجمه را نقد کرده‌اند که در اینجا، به آنها اشاره نشده است.

طبقه‌بندی نقدها

آسیب‌ها و کاستی‌هایی را که به ساحت ترجمه قرآن کریم به‌ویژه ترجمه‌های فارسی آن راه یافته است، از چند منظر می‌توان دسته‌بندی کرد. آنچه در این مقال مورد توجّه است، طبقه‌بندی کاستی‌ها و نقدهای ارائه شده در پرتو تحلیل محتوای آنها است. با مروری بر ده‌ها نقد کوتاه و بلندی که قرآن‌پژوهان در طول ۵۰ سال گذشته و به‌ویژه در دو دهه اخیر تحریر کرده‌اند و با یک آسیب‌شناسی گذرا در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم از یک‌سو، و با توجّه به تعریف ترجمه (فهم مقصد و مقصود گوینده از الفاظ و عبارات‌های زبان مبدأ، و بیان آن در قالب الفاظ و عبارات‌های زبان مقصد) از سوی دیگر، می‌توان در نگاه نخست، نقدهای ارائه شده در خصوص ترجمه‌های قرآن کریم را به دو دسته کلی تقسیم کرد: اول. نقدها و اشکالات مربوط به فهم مفاهیم از زبان مبدأ؛ دوم. نقدها و اشکالات مربوط به بیان مفاهیم فهم شده در قالب الفاظ و عبارات‌های زبان مقصد؛ ولی با توجّه به اینکه بخش قابل توجّه‌ی از اشکالات و کاستی‌های تمام - یا دست‌کم - اکثر ترجمه‌های قرآن کریم را «موارد از قلم افتاده» تشکیل می‌دهد، باید دسته سومی را نیز به دو دسته پیش‌گفته افزود. اینکه اشکالات نوع اخیر را دسته جداگانه‌ای به حساب آورده‌ایم، بدان جهت است که منشأ آنها معمولاً برای ناقدان چندان شناخته شده نیست؛ یعنی معلوم نیست که هنگام خواندن متن زبان مبدأ و فهم آن، کلمه یا عبارتی از چشم مترجم به دور

مانده و معادل آن به ترجمه راه پیدا نکرده است (دسته اول)، یا هنگام بیان مفاهیم، یک کلمه یا عبارتی از قلم وی افتاده است (دسته دوم).

بنابراین نقدهای ارائه شده از ترجمه‌های قرآن کریم را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. پیش از بیان این سه دسته لازم است دو نکته یادآوری شود:

یک. بیشتر نمونه‌هایی که در این نوشته آمده، از نقدهای ناقدان ترجمه‌های قرآن کریم گرفته شده است. برخی از این نمونه‌ها بدون دخل و تصرف و برخی دیگر با اندک تصرفی مورد استفاده قرار گرفته است.

دو. آنچه در این نوشتار به عنوان لغزش‌ها و آسیب‌های ترجمه قرآن کریم ذکر شده، بخش کوچکی از کاستی‌هایی است که به این حوزه راه یافته‌اند. با دقت در ترجمه‌های قرآن و نقد و بررسی موشکافانه آنها، گونه‌های بیشتری از آسیب‌ها و کاستی‌ها مشخص خواهد شد.

۱. فهم مفاهیم از زبان مبدأ

اشکالات مربوط به فهم مفاهیم از الفاظ و عبارات زبان مبدأ را می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: ۱. اشکال در مفردات؛ اشکال در ترکیبات.

۱-۱. اشکال در مفردات

اشکالاتی که به فهم مفاهیم مفردات آیه باز می‌گردد، به چند دسته فرعی تقسیم می‌شود که برخی از مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:
یک. ساختارهای لغوی

الف. عدم توجه به ریشه کلمات: دو نمونه از لغزش‌های ترجمه‌ای که منشأ آن بی‌توجهی به ریشه واژه‌ها است، عبارت‌اند از:

اول: برخی مترجمان، واژه «هُدُنَا» در آیه وَ اَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ، اِنَّا هُدُنَا اِلَيْكَ (اعراف/ ۱۵۶) را از ریشه «ه د ی» دانسته و آن را «هدایت یافته‌ایم»، ترجمه کرده‌اند: «و سرنوشت ما را، هم در این دنیا و هم در عالم آخرت، نیکویی و ثواب مقدر فرما که ما به سوی تو هدایت یافته‌ایم. [و به تو گرویده‌ایم.]» (الهی قمشه‌ای، چاپ اسوه) اما «هُدُنَا» همانند «هَادُوا» و «هُودَا» از ریشه «ه و د» است؛ و «هَادَ، يَهْدُو، هَوْدَا» به دو معنا است: ۱. «رَجَعَ»؛ ۲. «ذَانَ بِالْيَهُودِيَّةِ». البته در این آیه، معنای اول مراد است. (معجم ألفاظ القرآن الكريم، ج ۲، ص ۷۷۲) بنابراین، عبارت مورد نظر باید چنین ترجمه شود: «چرا که ما به سوی تو بازگشته‌ایم.»

دوم: واژه «دَلَّاهُمَا» در آیه وَ قَاسَمَهُمَا اِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ. فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ (اعراف/ ۲۲ و ۲۳) از ریشه «د ل ل» دانسته و به معنای «دلالت کردن» ترجمه شده است: «و بر آن [گفته خود] سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم، شما را به خیر [و صلاح] دلالت می‌کنم. پس راهنمایی به فریب و دروغ کرد. (الهی قمشه‌ای، چاپ اسوه) اما «دَلَا» در اینجا، صیغه مفرد مذکر فعل ماضی باب تفعیل و از ریشه «د ل و» به معنای «باعث سقوط کسی شدن، کسی را فرود آوردن» است. واژه «دَلَا» در ظاهر مشترک بین صیغه یادشده و صیغه تثنیه مذکر غایب از ریشه «د ل ل» است و احتمالاً همین اشتراک، منشأ لغزش مترجم شده است.

ب. عدم توجه به معنای دقیق کلمات: در اینجا به چهار نمونه از این نوع لغزش اشاره می‌شود:

اول. واژه «رُفَاتَا» در آیه وَ قَالُوا اِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتَا اِنَّا لَمِعْوُثُونَ خَلَقَا جَدِيدًا (اسراء/ ۹۸) به «خاک» ترجمه شده است: «آیا وقتی ما استخوان و خاک شدیم [باز] در آفرینشی جدید برانگیخته خواهیم شد؟» (فولادوند، بهرامپور و (با اندکی اختلاف) طاهری قزوینی) این در حالی

است که واژه یادشده به معنای «شیء ریزریز و متلاشی شده» است. (پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، ص ۱۱۳) از این رو، آیه یادشده را باید این‌گونه ترجمه کرد: «آیا وقتی ما به مُشتی استخوان تبدیل شدیم و ریزریز و متلاشی گشتیم ...».

دوم. واژه «صَاحِبُكُمْ» در آیه مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (نجم / ۵۹) به «دوست شما» ترجمه شده است: «هرگز دوست شما [محمّد (ص)] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است.» (مکارم شیرازی) اما واژه «صَاحِب» به معنای همراه و هم‌نشین است. مترجم خود، آیه أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ (اعراف / ۱۸۴) را درست ترجمه کرده‌اند: «آیا فکر نکردند که هم‌نشین آنها [پیامبر] هیچ‌گونه (اثری از) جنون ندارد؟!»

سوم. واژه «تَرَكَوْا» در آیه كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيُْونٍ (دخان / ۲۵)، به معنای «از چیزی ماندن» ترجمه شده است: «چند ماندند از این بوستان‌ها و چشمه‌های روان.» (قرآن ناطق، ج ۱، ص ۳۴۳) این در حالی است که «تَرَكَوْا» در این آیه به معنای «چیزی را از خود بر جای گذاردن» است. بنابراین، معنای صحیح آیه چنین است: «چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌سارهایی که آنان از خود بر جای نهادند.»

گفتنی است واژه «كَمْ» در این آیه، خبری و مفید معنای کثرت و مفعول مقدم فعل «تَرَكَوْا» است و «مِنْ جَنَّاتٍ» بیانگر مقصود از آن است. شاید بی‌توجهی به این نکته باعث شده که آیه به گونه‌ای دیگر فهم و ترجمه شود.

چهارم. برخی ترجمه‌های قرآن، واژه «سَيِّمًا» را به «چهره» برگردانده‌اند؛ مثلاً در ترجمه آیه يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمُ (الرحمن / ۴۱) آورده‌اند: «گنه‌کاران به چهره‌هایشان شناخته می‌شوند.» (محمدعلی رضایی و همکاران) این در حالی است که واژه «سَيِّمًا» به معنای «علامت و نشانه» است. بنابراین، ترجمه آیه چنین می‌شود: «مجرمان با نشانه‌های خاصّ

خود شناخته می‌شوند.» البته ممکن است این نشانه شناسایی در چهره افراد مجرم وجود داشته باشد، ولی این بدان معنا نیست که معنای «سیمیما» «چهره» است.
ج. عدم توجه به لازم یا متعدی بودن معنای واژه: دو نمونه از این نوع لغزش در ترجمه عبارت است از:

اول: واژه «تَعُدُّ» در آیه وَ لَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ (کهف/ ۲۸) فعل لازم است؛ ولی برخی مترجمان آن را متعدی ترجمه کرده‌اند: «دو دیدگاه را از آنان برگیر.» (فولادوند) «تَعُدُّ» فعل مضارع مجزوم و مشترک بین صیغه ۴ و ۷ است؛ ولی با توجه به قراین موجود؛ از جمله مرفوع بودن «عَيْنَاكَ» معلوم می‌شود که این فعل صیغه ۴ و لازم است؛ نه صیغه ۷ و متعدی. بنابراین، ترجمه آیه چنین باید باشد: «مبادا دیدگانت از آنان برگردد.»

دوم: واژه «حَرَّمَ» در آیه إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ... (بقره/ ۱۷۳) لازم معنا شده است: «مردار و خون و گوشت خوک و ذبحی که نام غیر خدا بر آن بانگ زده‌اند بر شما حرام است ...» (باینده، چاپ اول) اما فعل «حَرَّمَ» متعدی معلوم است و فاعل آن ضمیر مستتری است که به کلمه «اللَّهِ» در آیه قبل باز می‌گردد و «الْمَيْتَةَ» مفعول آن است.

د. عدم توجه به مشترک لفظی بودن واژه: اشتراک لفظی پدیده‌ای زبانی است که در همه زبان‌ها وجود دارد و لفظ واحد گاه بر معانی متعدّد و گاه متضادّی دلالت می‌کند. این پدیده، در زبان عربی و از جمله قرآن کریم، بسیار به چشم می‌خورد. دامنه اشتراک لفظی، هم در حوزه مفردات و جملات و هم در حوزه ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی قابل بررسی است. در حوزه مفردات هم شامل اسما، افعال و حروف و ادوات می‌شود. بنابراین تشخیص معنای مراد در واژه‌های مشترک، مستلزم آگاهی‌های لغوی و ادبی فراوان و

دقت در سیاق آیه و قراین حالیه و مقالیه است. در این جا به نمونه‌هایی از لغزش‌های ترجمه‌ای اشاره می‌شود که از بی‌توجهی به اشتراک لفظی واژه‌ها بر می‌خیزد:

اول: از جمله حروف مشترک، «إِنْ» است. این واژه دارای معانی متعدّد است که یکی از آنها «شرط» و دیگری «تأکید» است. برگردان فارسی معنای اول «اگر» و برگردان معنای دوم کلماتی است که بر تأکید مضمون جمله دلالت می‌کند؛ مانند «مسلمًا» و «به‌طور قطع». قسم سوّمی نیز وجود دارد به نام «إِنْ وَصَلِيَّه» که معمولاً بر سر افعال ناسخ مبتدا (افعال ناقصه، افعال مقاربه و افعال قلوب) در می‌آید و معادل فارسی آن، «هرچند»، «اگرچه» و ... است. در تشخیص «إِنْ تَأْكِيدِي» - که به غلط، نزد ادیبان به «إِنْ مَخْفَفَه» از ثقیله نام گرفته است - گفته‌اند علامت آن، وجود یک «لام مفتوح» بعد از آن و معمولاً بر سر خبر نواسخ می‌باشد. برخی مترجمان از توجه به این علامت غفلت ورزیده و در ترجمه «إِنْ تَأْكِيدِي» یا «مخفّفه از ثقیله» دچار لغزش شده‌اند. در اینجا، مواردی از این نوع لغزش ارائه می‌شود:

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ... ؛ (بقره/ ۱۴۳) «هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود.» (فولادوند)

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (ال عمران/ ۱۶۴) «و اگرچه از پیش در گمراهی آشکار بوده‌اند.» (زین العابدین رهنما)

وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (یوسف/ ۳) «و گرچه پیش از آن همانا از غافلان بوده‌ای.» (صادقی تهرانی)

برای ترجمه درست آیات ذکر شده، به جای عبارت «هرچند»، «اگرچه» و «گرچه» لازم است از عبارت «به‌طور قطع» و امثال آن استفاده شود.

دوم: یکی دیگر از ادوات مشترک «مَا» است. این واژه، هم افاده «نفی» می‌کند و هم افاده «شرط». «مَا» در آیه مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (بقره/۱۰۶)، به قراین موجود؛ از جمله مجزوم بودن «نَنْسَخُ» و «نَأْتِ»، از ادات شرط است؛ ولی برخی مترجمان به غلط آن را «نافیه» دانسته و چنین ترجمه کرده‌اند: «هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم، مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم.» (عبدالمحمد آیتی) ترجمه درست آیه می‌تواند این چنین باشد: «محتوای هر آیه‌ای را که نسخ کنیم و یا آن را به دست فراموشی بسپاریم ...».

سوم: از دیگر واژه‌های مشترک لفظی ماده «يَأْسُ» است. مشتقات این واژه در قرآن کریم به معنای «نومید شدن» است، مگر در آیه أَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا (رعد/۳۱) که به معنای «دانستن» است. (مجمع اللغة العربية، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۶۰؛ رازینی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۴) اما برخی مترجمان بدون توجه به این اشتراک، آن را به معنای نومیدی گرفته‌اند: «آیا کسانی که ایمان آورده‌اند [از ایمان آوردن کافران هنوز] نومید نشده‌اند [و نمی‌دانند] که اگر خدا می‌خواست همه مردم را راه می‌نمود؟» (مجتبوی). مترجم برای درست کردن معنای آیه، ناگزیر شده دو مطلب را که در آیه نیامده است - هرچند در داخل گروه - به ترجمه خود بیفزاید. بدیهی است این قبیل افزوده‌ها نمی‌تواند توجیه درستی داشته باشد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه قبل از جمله لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ ... حرف «أَنْ» آمده است. ترجمه درست آیه می‌تواند چنین باشد: «آیا کسانی که ایمان آورده‌اند هنوز نفهمیده‌اند که اگر خدا می‌خواست، خود همه مردم را هدایت می‌نمود؟»

چهارم: برخی مفسران و ارباب لغت، واژه «يَقِينُ» را در آیه وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر/۹۹) به معنای «مرگ» دانسته‌اند. بر همین اساس، عده‌ای از مترجمان، آن را به همین معنا ترجمه کرده‌اند؛ ولی برخی مترجمان مانند آیت‌الله مکارم شیرازی، این

اشتراک در معنا را نادیده گرفته و واژه «یقین» را در اینجا به همان معنای «یقین» گرفته‌اند. این مطلب در صورتی ضعف برای ترجمه مورد نظر به حساب می‌آید که مشترک لفظی بودن واژه «یقین» را مسلم بدانیم؛ ولی اگر چنین اشتراکی را نپذیریم، که البته این امر بعید هم به نظر نمی‌رسد، نه تنها اشکالی به ترجمه یاد شده وارد نیست، بلکه ترجمه این واژه به «مرگ» نادرست است.

هـ. ارجاع نادرست ضمایر: از کاستی‌هایی که به برخی ترجمه‌ها راه یافته، ارجاع نادرست ضمایر است. در اینجا به نمونه‌هایی از این کاستی‌ها اشاره می‌شود:

اول: آیه وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (بقره/ ۴۵) چنین ترجمه شده است: «از شکیبایی و نماز یاری جوید. و این دو، کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع.» (عبدالمحمد آیتی) این ترجمه، ضمیر مفرد مؤنث در «إِنَّهَا» را به «الصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» بازگردانده است؛ در حالی که معمولاً مفسران مرجع آن را «الصَّلَاة» می‌دانند. البته ممکن است مرجع ضمیر «اسْتَعَانَةَ» مستفاد از «اسْتَعِينُوا» باشد که در این صورت ترجمه آیه چنین می‌شود: «و البته، استعانت از این دو، جز برای افراد خاشع کاری دشوار است.»

دوم: برگردان آیه وَ لَتَجِدَنَّهٗمْ اٰخِرَ صَ النَّاسِ عَلٰی حَيٰةٍ وَّ مِّنَ الَّذِيْنَ اٰشْرَكُوْا يُوَدُّوْنَ اٰحَدَهُمْ لَوْ يُعْمَرُوْنَ اَلْفَ سَنَةٍ (بقره/ ۹۶) چنین است: «آنان را از مردم دیگر، حتی مشرکان، به زندگی این جهانی حریص‌تر خواهی یافت و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند.» (عبدالمحمد آیتی) آن‌گونه که سیاق همین آیه و آیات قبل نشان می‌دهد، محتوای آن مربوط به قوم موسی و یهودیان است. بنابراین، مرجع ضمیر در «لَتَجِدَنَّهٗمْ» و «أَحَدَهُمْ» هر دو «الْيَهُود» است که از سیاق آیات پیشین فهمیده می‌شود؛ اما مترجم با آوردن تعبیر «آنان» مرجع ضمیر نخست را مبهم گذاشته ولی با ذکر واژه «کافران» مرجع ضمیر دوم را مشخص کرده است. اشکال کار هم در همین جا است؛ چرا که ضمیر

یاد شده به «یهودیان» باز می‌گردد، نه کافران. علاوه بر این، با این ارجاع نادرست، ارتباط صدر و ذیل آیه نیز از هم گسسته شده است.

دو. ساختارهای صرفی

عدم دقت لازم در ساختار صرفی برخی مفردات آیه، بعضی مترجمان را دچار لغزش ساخته است. در اینجا به دو نمونه از این دست لغزش‌ها اشاره می‌کنیم:

اول: برخی مترجمان آیه غُلِبَتِ الرُّومُ. فِي أَدْنَى الْأَرْضِ (روم/ ۲ و ۳) را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «رومیان مغلوب شدند. در نزدیک این سرزمین.» (عبدالمحمد آیتی) در این ترجمه واژه «أَدْنَى» که صیغه تفضیل است، در قالب صفت مطلق (= نزدیک) به فارسی برگردانده شده است. در حالی که معادل فارسی ترکیب اضافی «صیغه تفضیل + اسم مفرد یا جمع، اعم از معرفه و نکره» صفت عالی (صفت مطلق + پسوند «ترین») است. بنابراین، ترجمه صحیح آیه با توجه به وجود «ال» عهد بر سر «الأرض»، می‌تواند چنین باشد: «رومیان در نزدیک‌ترین نقطه به این سرزمین شکست خورده‌اند.»

دوم: برخی مترجمان، اسم فاعل یا صفت مشبّهه را که معادل فارسی آنها «صفت مطلق» است، به شکل صفت عالی ترجمه کرده‌اند؛ از جمله در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی معادل عبارت يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ از آیه وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ (بقره/ ۴۹) «همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند» آمده که نادرست است؛ زیرا واژه «سوء» صفت مشبّهه یا چیزی به منزله آن است و ترکیب «سوء العذاب» ظاهراً از قبیل ترکیب «اضافه صفت به موصوف خود». بنابراین، برگردان درست این عبارت می‌تواند چنین باشد: «همواره شما را با عذابی سخت آزار می‌دادند.»

سه. بدخوانی واژه‌های مشابه

در این باره نیز می‌توان چند نمونه را یادآور شد:

اول: ریشه «ح ز ن» در قرآن کریم هم از باب «حَزَنَ، يَحْزُنُ، حُزْنًا»، و هم از باب «حَزَنَ، يَحْزَنُ، حَزْنَا» به کار رفته است. اولی متعدی و به معنای «کسی را اندوهگین کردن» و دومی لازم و به معنای «اندوهگین شدن و یا اندوهگین بودن» است. برخی مترجمان، فعل «لِيَحْزُنَ» را در آیه إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا (مجادله / ۱۰) را «لِيَحْزَنَ» خوانده و آن را لازم معنا کرده‌اند: «نجوا تنها از سوی شیطان است؛ می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند.» (مکارم شیرازی) اما فعل یادشده در اینجا متعدی و به معنای «کسی را اندوهگین کردن» است. (رازینی، ۱۳۸۶، ص ۶۷) فاعل این فعل ضمیری است که به «الشَّيْطَانِ» باز می‌گردد و مفعول آن «الَّذِينَ آمَنُوا» است. بنابراین، آیه را باید چنین ترجمه کرد: «می‌خواهد [با آن]، مؤمنان را غمگین سازد.»

دوم: تشابه و قرابت در حرکات دو واژه «ذُنُوبٌ» به معنای «نصیب، سهم، بهره» و «ذُنُوبٌ» جمع «ذَنْبٌ» به معنای «گناه» باعث شده است تا برخی مترجمان واژه «ذُنُوبًا» در آیه فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ (ذاریات / ۵۹) را «ذُنُوبًا» بخوانند و آن را چنین ترجمه کنند: «برای ستمکاران، گناهی همانند گناهان یارانشان هست.» (سید کاظم ارفع) این درحالی است که آیه را باید این چنین ترجمه کرد: «بهره ستمکاران [از عذاب الهی]، همانند بهره یارانشان است.»

سوم: قرابت «عَلَى» و «عَلَى» در آیه حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ... (اعراف / ۱۰۵) باعث شده برخی مترجمان «حَقِيقٌ عَلَيَّ» را «حَقِيقٌ عَلَيَّ» بخوانند و آن را این چنین ترجمه کنند: «بر من واجب است که بر خدا جز به حق سخن نگویم ...». بر اساس این ترجمه، عبارت أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ خبر «حَقِيقٌ عَلَيَّ» تلقی شده؛ در حالی که عبارت یاد شده همراه حرف جرّ «عَلَى» متعلق به «حَقِيقٌ» و کلّ جمله «حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا

أَقُولَ ...» خبر مبتدای محذوف (أنا) است. به هر حال، با توجّه به معنای «حَقِيقٌ» که حریص و مصرّ بر انجام کار بودن است (ر.ک: معجم الفاظ القرآن الکریم، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۸؛ رازینی، ۱۳۸۶، ص ۷۲)، ترجمه صحیح آیه می‌تواند چنین باشد: «[من] مصرّم که درباره خدا سخنی جز حق نگویم.»

البته این احتمال وجود دارد که ترجمه مورد نظر بر مبنای قرائت «حَقِيقٌ عَلَيَّ ...» (احمد مختار، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸۵) انجام گرفته باشد. در این صورت، اشکال این ترجمه از نوع «آمیختن قرائت‌های غیر متداول با قرائت عاصم» به حساب می‌آید؛ چرا که معادل فارسی عبارت «حَقِيقٌ عَلَيَّ ...» «بر من واجب است که ...» است (معجم الفاظ القرآن الکریم، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۸)

چهارم: تشابه و قرابت حروف و حرکات دو واژه «قَصَصَ» و «قِصَصَ» در آیه نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ (یوسف/۳)، سبب شده است که بسیاری از مترجمان واژه «قَصَصَ» در این آیه که مصدر «قَصَّ عَلَيْهِ الْخَبَرَ، يَقُصُّ» است را «قِصَصَ» (جمع «قِصَّة») بخوانند. این بدخوانی به نوبه خود سبب شده که عبارت «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» را که در اینجا مفعول مطلق نوعی است، مفعول به تلقی کرده و آیه یاد شده را چنین ترجمه کنند: «ما بهترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم.» (بهرامپور) ترجمه فولادوند، خرّمشاهی، مکارم شیرازی، و مجتبوی (البته در متن نه در پاورقی) به همین لغزش دچار شده‌اند. این در حالی است که ترجمه درست آیه می‌تواند چنین باشد: «ما در پرتو این قرآن که به تو وحی کرده‌ایم، به بهترین شیوه، برای تو داستان‌سرایی می‌کنیم.»

چهار. استفاده از قرائت‌های غیرمتداول

همان‌گونه که مرحوم مطهری در نقد خود بر ترجمه ابوالقاسم پاینده متذکر شده‌اند، استفاده از قرائت‌های غیرمتداول (غیر قرائت عاصم به روایت حفص) در ترجمه قرآن

مناسب نیست؛ به دو جهت: الف. بی‌اعتباری قرائت‌های غیرمتداول نزد بسیاری از مسلمانان؛ ب. مطابق نبودن متن ترجمه شده با متن اصلی قرآن که در اختیار آنان است. در اینجا، به دو نمونه از ترجمه قرائت‌های غیر متداول اشاره می‌کنیم:

اول: عبارت «إِنْ ذُكِّرْتُمْ» در آیه قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (یس/ ۱۹) به صورت «أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ» نیز قرائت شده است. برخی مترجمان آیه یاد شده را بر پایه این قرائت، چنین ترجمه کرده‌اند: «هرجا نامتان به میان آید، بخت بدتان همراه است که شما گروهی افراط کارید.» (پابنده، چاپ اول). با توجه به اینکه مترجم خود در مقدمه ترجمه تذکر داده که گاه ترجمه خود را بر اساس قرائت‌های دیگر، غیر از قرائت متداول انجام داده است، می‌توان این نمونه را نیز «استفاده از قرائت‌های غیرمتداول در ترجمه» دانست.

دوم: عبارت «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ» در آیه: فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ (فاطر/ ۸) بر اساس قرائت «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ» ترجمه شده است: «جان خویش از افسوس ایشان تباه مکن.» (پابنده، چاپ اول) در حالی که ترجمه این آیه مطابق قرائت مشهور و متداول، می‌تواند چنین باشد: «مبادا جان تو در اثر افسوس خوردن بر آنان از کف برود.»

۱-۲. اشکال در ترکیبات

عناصر دارای معنا در یک متن، تنها منحصر به ساختارهای لغوی و صرفی نیست؛ بلکه علاوه بر این، ساختارهای نحوی و بلاغی و نقشی که مفردات در این ساختارها ایفا می‌کنند، هر کدام دارای بار معنایی خاص خود هستند. ناآشنایی با معانی ساختارهای نحوی، بلاغی و نقش مفردات و بی‌توجهی به آنها از یک‌سو، و توجه نداشتن به ارتباط بین جملات و ترکیب‌های پی‌درپی، می‌تواند مترجم را در فرایند ترجمه دچار لغزش سازد. در اینجا به برخی از این لغزش‌ها اشاره می‌کنیم:

اول: واژه «طَعَامٌ» در آیه قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بَتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا (یوسف/ ۳۷) فاعل «يَأْتِيكُمَا» است. فعل «يَأْتِي» متعدی و مفعول آن ضمیر متصل «كُمَا» است. «أَتَاهُ الشَّيْءُ» یعنی «آن چیز به دست او رسید». در برخی از ترجمه‌ها، «يَأْتِيكُمَا» مجهول و به معنای «آوردن» ترجمه شده است. در نتیجه، ضمیر «كُمَا» که مفعول است، نقش نایب فاعلی به خود گرفته است: «[یوسف] گفت: غذایی که بدان روزی داده می‌شوید، برای شما نمی‌آورند، مگر اینکه قبل از آوردن [غذا] برای شما، از تعبیر آن شما را با خبر سازم.» (محمدعلی رضایی و همکاران) این لغزش در مورد «يَأْتِيكُمَا» در ذیل آیه و ضمیر فاعلی مستتر در آن که به «طَعَامٌ» باز می‌گردد، تکرار شده است. به هر حال، ترجمه درست آیه چنین است: «غذایی را که به شما می‌دهند، به دست شما نمی‌رسد، مگر آنکه پیش از آن، شما را از تعبیر آن [خواب] باخبر خواهم ساخت.»

دوم: یکی از ساختارهای نحوی که «كَانَ» و «فعل مضارع» در آن ایفای نقش می‌کند و مکرر در قرآن کریم به کار رفته، ترکیب «حرف نفی + مشتقات كَان + فاعل + لَ + فعل مضارع منصوب + متعلقات فعل مضارع» است؛ مانند فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ (توبه/ ۷۰). معنای این ساختار از جمع جبری مفردات آن به دست نمی‌آید. خود این ساختار در صدد افاده معنای خاصی است که باید آن را شناخت و به زبان مقصد منتقل ساخت. در اینجا برگردان این آیه را در دو ترجمه قرآن مرور می‌کنیم:

الف. «خداوند به آنها ستم نکرد ...» (مکارم شیرازی)

ب. «خداوند بر آن نبود که به آنان ستم کند ...» (فولادوند و گرمارودی)

مترجم اول، این ساختار خاص را در ترجمه خود لحاظ نکرده و بین این ساختار و ساختار «مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ» تفاوتی قائل نشده است. مترجم دوم و سوم هم معادل آن را این

عبارت مبهم «بر آن نبود که ...» قرار داده‌اند. فهم معادل یا احتمالاً معادل‌های معنایی این ساختار، به بررسی دقیق موارد کاربرد آن در قرآن کریم، متون ادبی و آرای عالمان علم نحو نیاز دارد؛ ولی آن‌گونه که ابوحنیفان اندلسی (۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۱) و دکتر آذرنوش (۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۰) گفته‌اند، این ساختار مبین تأکید بر مفاد منفی خود است و معادل فارسی آن «هرگز»، «هیچ‌گاه» و «اصلاً» و امثال آن است. بنابراین، ترجمه آیه می‌تواند چنین باشد: «خداوند هرگز به آنان ستم نکرده است و یا نمی‌کند.»

سوم: واژه «قتال» در آیه *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ* (بقره/ ۲۱۷) بدل است از «الشَّهْرِ الْحَرَامِ». از این‌رو، تکیه اصلی پرسش مردم بر روی آن است. این نکته، از پاسخی که خداوند بیان می‌کند نیز فهمیده می‌شود. برخی مترجمان در توجه به این نکته دستوری و انعکاس آن به ترجمه خود چندان توفیق نداشته‌اند: «از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می‌پرسند، بگو: "کارزار در آن، گناهی بزرگ ... است."» (فولادوند) در این آیه، سؤال از «ماه حرام» (مثلاً تعیین آن از بین ماه‌های سال) نیست، بلکه سؤال از جنگ در ماه حرام است و این امر از این ترجمه فهمیده نمی‌شود. بنابراین، برگردان درست آیه با در نظر گرفتن بدل و مُبَدَلُ منه، می‌تواند چنین باشد: «از تو درباره کارزار در ماه حرام می‌پرسند ...»

چهارم: در آیه *وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ ...* (بقره/ ۱۳۲) کلمه «يَعْقُوبُ» عطف به «إِبْرَاهِيمُ» (فاعل «وَصَّىٰ») است. یکی از مترجمان «يَعْقُوبُ» را مفعول و عطف به «بَنِيهِ» دانسته و چنین ترجمه کرده است: «و ابراهیم فرزندانش و یعقوب را بدان سفارش کرد.» (جلال‌الدین فارسی) این لغزش - ظاهراً - نخستین بار به ترجمه مرحوم پاینده (ویرایش اول) راه یافته است: «و ابراهیم آیین را به پسران خویش و یعقوب سفارش کرد.»

علاوه بر ساختارهای لغوی، صرفی و نحوی، ساختارهای بلاغی موجود در اجزای زبان نیز حامل معنا است که باید معانی صحیح و دقیق آنها را در زبان مبدأ شناخت و به زبان مقصد منتقل کرد. از جمله ساختارهای بلاغی، ساختارهای حصری‌اند. در زبان عربی، مفهوم حصر به طرق گوناگون القا می‌شود. برخی مترجمان قرآن کریم از توجه به ساختارهای مبین حصر در آیات غفلت کرده‌اند؛ نمونه‌هایی از این دست کاستی‌ها چنین است:

اول: سه گونه مختلف از ساختارهای حصری و برگردان آنها در ترجمه مرحوم آیتی عبارت‌اند از:

الف. إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ (فاتحه / ۵) «تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم.»

ب. قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ (بقره / ۱۱ و ۱۲) «ما مصلحانیم. آگاه

باشید که اینان خود تبه‌کارانند.»

ج. أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛ (بقره / ۱۵۷)

«صلوات و رحمت پروردگارشان بر آنان باد، که هدایت یافتگانند.»

مقدم شدن ضمیر مفعولی «إِيَّاكَ» بر «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» در آیه نخست، بیان‌گر حصر است؛ ولی این مطلب در ترجمه ذکر شده انعکاس نیافته است. با توجه به اینکه «إِنَّمَا» از ادات حصر و جمله «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» یک ساختار حصری است، ترجمه آن به «ما مصلحانیم» نادرست است؛ چرا که هیچ حصری از آن فهمیده نمی‌شود. همچنین است ترجمه آیه سوم؛ یعنی ترجمه «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛ «... که هدایت یافتگانند.»

ترجمه صحیح آیات سه‌گانه بالا به ترتیب، می‌تواند چنین باشد: «تنها تو را می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم»، «ما فقط درصدد اصلاحیم» و «تنها آنانند که هدایت یافته‌اند.»

دوم: همان‌گونه که در کتاب‌های علوم بلاغی آمده است، خبر در برخی از موارد مفید انشا است. برای نشان دادن مصادیقی از این موارد در قرآن کریم، می‌توان به جملات خبری که در مقام تشریح و بیان احکام فقهی و حقوقی هستند، اشاره کرد؛ از جمله این آیه: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا. (بقره/ ۲۳۴) برخی مترجمان این آیه را به صورت اخباری ترجمه کرده‌اند: «و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند.» (فولادوند) اما ترجمه درست آیه این‌گونه می‌تواند باشد: «و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی از خود بر جای می‌گذارند، همسران یاد شده [برای ازدواج مجدد] باید به مدت چهار ماه و ده روز منتظر بمانند.»

سه. ارتباط بین جملات و ترکیبات

یکی دیگر از آسیب‌ها و کاستی‌هایی که به برخی از ترجمه‌های قرآن راه یافته، مربوط به ارتباط بین جملات متوالی است. کاستی‌هایی از این دست، هم شامل نادیده گرفتن ارتباط موجود بین دو جمله، هم ایجاد ارتباط بین دو جمله‌ای که بی‌ارتباط با هم هستند، و هم ایجاد ارتباط نادرست بین دو جمله می‌شود. نمونه‌هایی از این نوع لغزش‌ها عبارت‌اند از:

اول: در مبحث «ارجاع نادرست ضمائر» گفته شد آقای آیتی به ارتباط صدر و ذیل آیه وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ (بقره/ ۹۶) توجه نکرده و آیه را به‌گونه‌ای ترجمه کرده که این ارتباط از بین رفته است. بار دیگر ترجمه این آیه را مرور می‌کنیم: «آنان را از مردم دیگر، حتی مشرکان، به زندگی این‌جهانی حریص‌تر خواهی یافت و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند.» محتوای این آیه به طور کامل مربوط به قوم موسی و یهودیان است؛

ولی مترجم با ارجاع نادرست ضمیر «أَحَدُهُمْ» به «کافران»، این یک پارچگی و ارتباط بین صدر و ذیل آیه را از هم گسسته است.

دوم: به مفاد آیه ۱۷۵ آل عمران دقت کنید: **إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ بین صدر و ذیل آیه، به‌ویژه با توجه به «فاء تفریع» که در ابتدای ذیل آیه در آمده است، ارتباط وثیقی وجود دارد. این ارتباط هنگامی وضوح می‌یابد که بدانیم شیطان در صدد ترساندن انسان از افرادی است، ولی خداوند ما را از این ترس برحذر می‌دارد و می‌فرماید از آنان نترسید، بلکه از من بترسید.

اکنون با توجه به آنچه که گذشت، ترجمه آقای استادولی را از این آیه مرور می‌کنیم: «جز این نیست که آن شیطان است که دوستان خود را می‌ترساند، پس از آنان نترسید و از من بترسید اگر ایمان دارید.»

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ارتباط بین صدر و ذیل آیه در این ترجمه از بین رفته است. به عبارت دیگر ذیل آیه از مطلبی که در صدر آن ذکر شده است، قابل‌استنتاج نیست. به نظر می‌رسد منشأ نادیده گرفتن این ارتباط، درست معنا نکردن فعل «يُخَوِّفُ» باشد. برای نشان دادن ارتباط بین صدر و ذیل آیه، باید ماده «تخویف» در این آیه، یا یک‌مفعولی و به معنای «ترسناک جلوه دادن» یا دومفعولی و به معنای «کسی را از فردی یا چیزی ترساندن» باشد که مفعول اول آن ذکر نشده است. موارد کاربرد این ماده در دیگر آیات قرآن (زُمر/ ۱۶ و ۳۶) و نیز سخن ارباب لغت، مؤید احتمال دوم است: **خَوَّفَهُ فُلَانًا وَ بُلَانًا**: حَمَلَهُ عَلَيَّ أَنْ يَخَافَهُ؛ یعنی او را از فلان کس و یا فلان چیز ترساند. (ر. ک: معجم الفاظ القرآن الکریم، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۶۹) بنابراین ترجمه درست آیه می‌تواند این‌چنین باشد: «این فقط شیطان است که شما را از دوستان خود می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید، از آنان نترسید و از من بترسید.»

۲. بیان مفاهیم در قالب الفاظ و عبارات زبان مقصد

تاکنون دهها نقد کوتاه و بلند بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم نگاشته شده است. ناقدان در نقدهای خود، کمتر به مقتضیات زبان فارسی پرداخته و در صدد برآمده‌اند تا «اشکالات و کاستی‌های مربوط به بیان مفاهیم در قالب الفاظ و عبارات زبان مقصد» را از لابه‌لای ترجمه‌های قرآن، شناسایی و در معرض دید مترجمان و دیگر قرآن‌پژوهان قرار دهند. حجم قابل توجهی از نقدها، مربوط به اشکالات دسته اول؛ یعنی «اشکالات مربوط به فهم مفاهیم از زبان مبدأ» است. در این حوزه، هنوز در ابتدای راهیم و راهی بس طولانی در پیش داریم. اشکالات این‌چنینی حتی در میان ترجمه‌های مترجمانی که به نوعی کارشناس زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌آیند، کم نیست. می‌توان گفت که اشکالات مربوط به این حوزه نیز بسیار فراتر است از آنچه ناقدان در نقدهای خویش متذکر شده‌اند. شناسایی و استقصای کامل این دست آسیب‌ها و طبقه‌بندی آنها، بررسی‌های گسترده‌ای می‌طلبد؛ ولی در اینجا، تنها به پنج گونه از آنها به شرح زیر اشاره می‌کنیم:

۲-۱. رعایت نکردن مقتضیات دستور زبان فارسی

هر زبانی برای انتقال مفاهیم، ساختارهای ویژه خود را دارد. این ساختارها متناسب با فهم عرفی اهل آن زبان شکل گرفته و در طول سال‌های متمادی، با ذائقه اهل آن زبان دمساز و دمخور در آمده است. بنابراین، در برگردان هر متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد، لحاظ ویژگی‌ها و ساختارها و مقتضیات آن زبان امری ضروری است. ضرورت رعایت این نکته، در ترجمه قرآن تأکید بیشتری پیدا می‌کند. از این رو، وقتی قرآن را به زبان فارسی ترجمه می‌کنیم، نباید به پندار رعایت امانت و اموری از این قبیل، دستور زبان عربی را به کار ببریم و یا جملات را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کنیم. عدم کاربست این نکته روشن، همواره مترجمان فارسی قرآن کریم را دچار لغزش ساخته است. مترجمان از یک‌سو، کم و بیش، آگاهانه یا ناآگاهانه، از دستور زبان عربی بهره برده و از سوی دیگر،

ترجمه لفظ به لفظ یا تحت‌اللفظی ارائه کرده و همواره ناهنجاری‌های فراوانی را پدید آورده‌اند. در نتیجه از کارآمدی ترجمه خود کاسته‌اند. ناآشنایی یا عدم تسلط و مهارت مترجمان قرآن کریم با ظرافت‌های ادبی از یک‌سو، و عدم رعایت ویژگی‌ها، ساختارها و به طور کلی، مقتضیات زبان فارسی از سوی دیگر، ترجمه‌های قرآن را به گونه‌ای ساخته است که به‌جدا می‌توان گفت کمتر کسی از طریق این قبیل ترجمه‌ها می‌تواند با گوینده آن انس بگیرد و با وی ارتباط عاطفی برقرار سازد و از خواندن یک صفحه آن، لذتی ببرد؛ همانند لذتی که از خواندن یک متن ادبی از فلان نویسنده ایرانی یا فرنگی می‌برد.

آسیب‌شناسی ترجمه‌های قرآن کریم از این دیدگاه، ریشه‌یابی این امر و پیدا کردن علل و عوامل آن و ارائه راهکارهای مناسب برای برون‌رفت از این تنگنا، نیاز به پژوهشی جداگانه دارد. اما در اینجا به‌اختصار نمونه‌هایی از این دست کاستی‌ها ارائه می‌شود:

یک. از ناحیه رعایت تذکیر و تأنیث

در زبان عربی و برخی زبان‌های دیگر، ساختار صرفی کلمات، به‌ویژه ساختار صفات، دو وجهی و دارای مذکر و مؤنث است. برخلاف زبان عربی که لازم است موصوف و صفت از جهات مختلف و از جمله، مذکر و مؤنث بودن با هم مطابق باشند، در زبان فارسی، نه تنها رعایت چنین امری لازم نیست، بلکه جایز هم نیست. البته مواردی اندک که در زبان عرف مصطلح شده‌اند، از این اصل مستثنا هستند؛ مواردی مانند کَلِمَةً طَيِّبَةً (ابراهیم/ ۲۴)؛ رَحْمَةً وَاسِعَةً (انعام/ ۱۴۷)؛ بِالنَّفْسِ اللّوَامَةِ (قیامت/ ۲)، و النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةُ (فجر/ ۲۷) که به ترتیب، در ترجمه آنها عبارت «کلمه طیبیه»، «رحمت واسعه»، «نفس لوامه» و «نفس مطمئنه» به کار می‌رود. این نمونه‌ها نه تنها از نظر دستوری، بی‌اشکال است، بلکه در مواردی اگر این تطابق رعایت نشود، تعبیر ناخوشایندی پدید می‌آید؛ مانند «نفس لوام» و «نفس مطمئن». البته اگر واژه‌های «لوام» و «مطمئن» در فارسی به «نفس ملامت‌گر» و «نفس آرام‌یافته» ترجمه شوند مسئله صورت دیگری پیدا می‌کند.

دو نمونه از لغزش‌های برخی مترجمان در این زمینه عبارت است از:

اول: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (بقره/ ۲۱۳): «بودند مردمان امت واحد» (مصباح‌زاده). در این ترجمه، می‌توان به جای «امت واحد» «امتی یگانه» و امثال آن به کار برد؛ هرچند تعبیر «امت واحد» نیز کم و بیش به کار می‌رود.

دوم: امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ (احزاب/ ۵۰): «زن مؤمنه‌ای». (الهی قمشه‌ای) بهتر است در ترجمه آن گفته شود: «زن مؤمنی» یا «زن باایمانی» و امثال آن.

دو. از ناحیه رعایت افراد و جمع

تطابق «صفت و موصوف»، «مبتدا و خبر» و «اسم و خبر نواسخ» از جهت مفرد و تثنیه و جمع بودن، از مقتضیات زبان عربی است. رعایت چنین شیوه تقریباً متروک در زبان فارسی، گرت‌برداری مستقیم از ساختار زبان عربی، و ناسازگار با دستور زبان فارسی است. در عین حال، گاه دیده می‌شود برخی مترجمان هنوز خود را پایبند رعایت آن می‌دانند. نمونه‌هایی از این لغزش به شرح ذیل است:

الف. در صفت و موصوف

اول: بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرَامٍ بَرَرَةٍ (عبس/ ۱۵ و ۱۶): «به دست نویسندگانی که گرامی‌اند و نیکان». (بهاء‌الدین خرمشاهی، ویرایش دوم) ترجمه درست، عبارت است از: «به دست سفیرانی گرامی و نیکوکار.»

دوم: أَرْوَجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأُبْكَارًا (تحریم/ ۵): «زنانی بهتر از شما، رامن، گرویدگان، نیابندگان، رو به خدای آران، پرستندگان، رهروان». (ابوالقاسم امامی، ویرایش اول) این ترجمه در ویرایش بعدی، بدین‌گونه اصلاح شده است: «زنانی بهتر از شما، رام، گرویده، فرمانبر، بازآینده، پرستنده، رهرو، بیوه و دوشیزه.» البته بهتر بود به جای «زنانی ...»، گفته می‌شد «همسرانی ...».

ب. در مبتدا و خبر

أَوَّلُ: وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (بقره/ ۵): «و آنان همان رستگارانند» (فولادوند) و «هم ایشان رستگارانند» (بهرامپور). ترجمه بهتر می‌تواند چنین باشد: «و این آنانند که رستگارند.»
دوم: هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مؤمنون/ ۱۱): «ایشان باشند در آن جاویدانیان» (مصباح‌زاده). بهتر آن بود که به جای «جاویدانیان» گفته می‌شد: «جاویدان.»
سوم: أَوْلَيْكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (مؤمنون/ ۱۰): «آنانند که خود وارثانند.» (فولادوند) و «آنها هستند که وارثانند» (بهرامپور) ترجمه بهتر این آیه می‌تواند چنین باشد: «و این آنانند که میراث‌برند.»

ج. در اسم و خبر نواسخ

أَوَّلُ: فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ. تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (واقعہ/ ۸۶ و ۸۷): «پس اگر مملوک [و مقهور] نبودید، چرا جان به تن خود باز نمی‌گردانید، اگر راست‌گویانید.» (زین‌العابدین رهنما) ترجمه بهتر چنین است: «... اگر راست می‌گویید.»
دوم: وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (انعام/ ۱۴۶): «و ما راستگویانیم.» (عبدالمحمد آیتی) ترجمه بهتر: «و ما البتّه راستگوییم.» (فولادوند)

سوم: وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (بقره/ ۷۰): «و اگر خدای خواهد، راه یافتگان باشیم.» (مجتبوی) ترجمه بهتر: «و ما [پس از این] - به خواست خداوند - به [مقصود] پی خواهیم برد.»
د. در موارد دیگر

برخی مترجمان واژه «حَسْرَات» را در آیه كَذَّ لِكِ يَرْبِهِمُ اللَّهُ أَعْمَالُهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ (بقره/ ۱۶۷) که مفعول سوم «یُری» است، و به اقتضای دستور زبان عربی، و در مطابقت با مفعول اول و دوم، به صیغه جمع آمده، به صورت جمع («مایه حسرت‌ها» و «دریغ‌ها») ترجمه کرده‌اند: «این‌گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت‌هاست به ایشان

می‌نمایاند.» (فولادوند) «بدین‌گونه خداوند کردارهایشان را [چون] دریغ‌هایی بر [دل] آنها به آنان می‌نمایاند.» (موسوی گرمارودی)

از مهم‌ترین ایرادهای این دو ترجمه، که منشأ عدم روانی و سلاست آنها شده، جمع آوردن «مایه حسرت» و «دریغ» است. ترجمه بهتر می‌تواند چنین باشد: «این چنین خداوند به آنان نشان می‌دهد که کارهایشان مایه حسرت آنان است.»

۲-۲. رعایت نکردن یکسانی و هماهنگی در موارد مشابه

ترجمه اسناد حقوقی و متون علمی، به‌ویژه متون دینی، و در رأس آنها، ترجمه قرآن کریم به‌عنوان سخن خداوند و مهم‌ترین منبع شناخت معارف اسلامی، از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است. این متون عرصه تنوع‌طلبی بی‌مورد و غیرلازم نیست. از این رو، اصل اولی اقتضا می‌کند در ترجمه این قبیل متن‌ها، همه‌جا در موارد کاملاً مشابه، رعایت یکسانی بشود و حتی‌الامکان از تنوع‌طلبی در استفاده از معادل‌های هم‌معنا پرهیز شود. توفیق مترجمان در رعایت این اصل، به یک اندازه نبوده است. در اینجا، به برخی از موارد عدم رعایت یکسانی و هماهنگی در موارد مشابه اشاره می‌شود:

یک. اسماء مشابه

اول: واژه «بَغْيَا» در چهار آیه نقش «مفعول لأجله» را ایفا می‌کند؛ اما در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی به چهار صورت ترجمه شده است: انحراف از حق و ستمگری (بقره/ ۲۱۳)، ظلم و ستم (آل عمران/ ۱۹)، انحراف از حق (و عدالت و حسد) (شوری/ ۱۴) و ستم و برتری‌جویی (جاثیه/ ۱۷).

دوم: واژه «رَيْب» در عبارت «لَا رَيْبَ فِيهِ» که به طور مکرر در قرآن کریم به کار رفته است، در ترجمه آقای بهرامپور، گاه با کلمه «تردید» (مثل بقره/ ۲ و یونس/ ۳۷) و گاه با کلمه «شک» (مثل انعام/ ۱۲ و جاثیه/ ۳۲) معادل‌گذاری شده است.

اول: مرحوم فولادوند مشتقات ماده «تأیید» را سه‌گونه متفاوت ترجمه کرده است: تأیید کردن (بقره/ ۸۷)، نیرومند گردانیدن (انفال/ ۲۶) و یاری کردن (صف/ ۱۴) دوم: در ترجمه بهرامپور فعل امر «ادُّكُرُوا» به «به یاد آوردن» (بقره/ ۴۷) و «یاد کردن» (بقره/ ۱۲۲) ترجمه شده است. سه. حروف و ادوات مشابه

اول: از مواردی که برخی مترجمان هماهنگی و یکسانی را در ترجمه رعایت نکرده‌اند، «فاء سببیت» است. به آیات زیر و برگردان آنها در ترجمه مرحوم فولادوند دقت کنید:

لَوْ أَن لَّنَا كَرَّةٌ فَتَبَّرْنَا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا؛ (بقره/ ۱۶۷) «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم.»
فَلَوْ أَن لَّنَا كَرَّةٌ فَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (شعراء/ ۱۰۲) «وای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می‌شدیم.»

در این دو ترجمه، علاوه بر اینکه معادل «لَوْ» در آیه نخست «کاش» و در آیه دوم «ای کاش» ذکر گردیده، در معادل «فاء سببیت» که بعد از تمنی و بر سر «تَبَّرْنَا» و «تَكُونُ» در آمده، نیز رعایت یکسانی نشده است. مترجم در آیه نخست، با ذکر کلمه «تا» در برگردان «فاء سببیت» ترجمه‌ای صحیح و دقیق ارائه داده است؛ اما در آیه دوم، در برابر «فاء»، حرف «و» آمده است که هم مغایر با معادل اول است و هم نادرست. «فاء» در این قبیل موارد به معنای سببیت و مفاد فعل مضارع منصوب بعد از آن، به منزله غایت، هدف و نتیجه برای ماقبل از «فاء» است. معمولاً این معنا را در زبان فارسی با کلمه «تا» و مشابه آن نشان می‌دهند.

دوم: واژه «إِنْ وَصْلِيهِ» در ترجمه مرحوم مجتبوی سه گونه ترجمه شده است: هر آینه

(انعام / ۱۵۶)، بی گمان (یوسف / ۹۱) و به راستی (مؤمنون / ۳۰).

ایشان برخلاف دیگر مترجمان، به مفاد تأکیدی این واژه توجه داشته، ولی آن را یکسان معادل گذاری نکرده است.

چهار. ساختارهای صرفی مشابه

از ساختارهای صرفی که مترجمان کم و بیش هنگام ترجمه آنها هماهنگی و یکسانی را رعایت نکرده‌اند، افعال تعجب است. در زبان عربی از دو ساختار برای نشان دادن تعجب استفاده می‌شود: «مَا أَفْعَلَّ + اسم یا ضمیر متصل منصوب» و «أَفْعِلْ بِ + ضمیر متصل مجرور». برخی از مترجمان در برگردان این دو ساختار، از تعبیرهای متنوع استفاده کرده‌اند. اینک برخی از نمونه‌ها:

اول: در اینجا، معادل‌های ارائه شده برای این دو ساختار را در چهار مورد از ترجمه مرحوم فولادوند مرور می‌کنیم:

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ؛ (بقره / ۱۷۵) «پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبیا باشند!»

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ؛ (عبس / ۱۷) «کشته باد انسان، چه ناسپاس است!»

أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ؛ (کهف / ۲۶) «وه! چه بینا و شنواست.»

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتَنَا؛ (مریم / ۳۸) «چه شنوا و بینا بند روزی که به سوی ما می‌آیند.»

رعایت نکردن هماهنگی و یکسان‌سازی به‌وضوح در برگردان آیات یاد شده مشهود است. در این زمینه، این نکته قابل تأمل و بررسی است که آیا از نظر بلاغی، این دو ساختار، مترادف و دقیقاً به یک معنا هستند، یا دارای بار معنایی متفاوت‌اند؟ اگر این دو ساختار مترادف باشند، اصل رعایت یکسانی اقتضا می‌کند که همه‌جا آنها را به گونه‌ای

یکسان ترجمه کنیم یا دست کم، هریک از این دو ساختار را در همه جا به صورت یکسان معادل گذاری کنیم.

دوم: از دیگر ساختارهای صرفی که مترجمان کم و بیش در ترجمه آن ناهماهنگ و ناهمسان عمل کرده اند، «صیغه تفضیل» است که معمولاً بر وزن «أَفْعَل» و یا مؤنث آن «فُعَلَى» است. معادل فارسی این صیغه یا صفت تفضیلی (مانند بهتر) است و یا صفت عالی (مانند بهترین)؛ اما برخی مترجمان (خرمشاهی) در برگردان این ساختار صرفی در موارد مشابه یکسان عمل نکرده اند؛ از جمله:

فَمَنْ يُكْفِرِ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ؛ (بقره/ ۲۵۶) «پس هر کس

که به طاغوت کفر ورزد، و به خداوند ایمان آورد، به دستاویز استواری دست زده است.»

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ؛ (نجم/ ۴۱) «سپس پاداش دهند او را به پاداشی هرچه وافی تر.»

واژه های «الْوُثْقَىٰ» و «الْأَوْفَىٰ» هر دو صیغه تفضیل و از نظر صرفی دارای ساختار مشابه اند؛ هرچند اولی مؤنث و دومی مذکر است. از این رو، اصل رعایت یکسانی در ترجمه ساختارهای مشابه، می طلبد که این دو صیغه همانند هم ترجمه شوند؛ ولی همان گونه که مشاهده می شود، اولی در قالب صفت مطلق، و دومی در قالب صفت تفضیلی ترجمه شده اند؛ البته درست آن است که هر دو، در قالب صفت عالی به فارسی برگردانده شوند؛ مثل «استوارترین دستاویز» و «وافی ترین پاداش». (کشفی، ۱۳۸۱ ج ۱، ص ۲۶۸)

پنج. ساختارهای نحوی مشابه

اول: پیش از این، درباره معنا و مفاد ساختار نحوی «حرف نفی + مشتقات کان + فاعل + ل + فعل مضارع منصوب و متعلقات آن» سخن به میان آمد. اکنون در اینجا، به اختلاف تعبیر آقای بهرامپور در برگردان این ساختار اشاره می کنیم:

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا
لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ؛ (انعام/ ۱۱۱) «و اگر ما [همه‌ی] فرشتگان را به سوی آنان
می‌فرستادیم، و مردگان با آنان به سخن می‌آمدند، و همه چیز را فوج‌فوج در برابرشان
گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند، مگر اینکه خدا بخواهد.»

وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ؛ (اعراف/ ۱۰۱)
«به‌حقیقت، پیامبرانشان با حجّت‌های روشن به سویشان آمدند، ولی آنها به آنچه قبلاً
تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند.»

وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا؛ (یونس/ ۱۳) «و پیامبرانشان دلایل آشکار
برایشان آوردند، ولی بر آن نبودند که ایمان بیاورند.»

برگردان «مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» در آیه اول «باز هم ایمان نمی‌آوردند»، در آیه دوم «ایمان
نمی‌آوردند» و در آیه سوم «بر آن نبودند که ایمان بیاورند» به کار رفته است.

علاوه بر این ناهماهنگی و ناهم‌سانی در الفاظ و تعابیر، معنا و مفهوم این ساختار که
عبارت است از «تأکید بر مفاد منفی جمله» و معادل فارسی آن «هرگز»، «هیچ‌گاه»، «به
هیچ وجه»، «اصلاً» و امثال آن است، در آیه اول و دوم انعکاس نیافته، و در آیه سوم هم
از عبارت مبهم «بر آن نبودند که ...» استفاده شده است.

دوم: یکی از ساختارهای نحوی که مکرر و گوناگون در قرآن کریم به کار رفته است،
ساختارهای مشتمل بر مفعول مطلق است که خود دارای اقسام سه‌گانه (تأکیدی، عددی
و نوعی) است. یکی از شکل‌های مفعول مطلق نوعی که در چند مورد در قرآن آمده
است، ساختار «فعل + کُلُّ + مصدر مجرور» است. در اینجا مروری خواهیم داشت به سه
مورد از برگردان‌های آقای خرّمشاهی از این ساختار:

فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ؛ (نساء/ ۱۲۹) «پس در میل به دیگری پا را از حد فراتر مگذارید تا همسر پیشین خود را به نحوی بلا تکلیف بگذارید.»
 وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ؛ (اسراء/ ۳۹) «و دستت را از شدت بخل بر گردنت میند، و نیز بسیار گشاده‌اش مدار ...»
 هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزِّقٍ؛ (سبا/ ۷) «آیا بشناسانیم به شما مردی را که خبر می‌دهد به شما که چون یک‌سره پاره و پراکنده شدید.»
 معمولاً برگردان فارسی مفعول‌های مطلق نوعی از این دست، در قالب «قید» صورت می‌پذیرد و معادل آن «کاملاً»، «به طور کامل» و امثال آن است.
 شش. ساختارهای بلاغی مشابه

اول: پیش از این در بیان اولین نمونه از «ساختارهای بلاغی» به عدم انعکاس مفهوم ساختارهای حصری در ترجمه برخی آیات اشاره کردیم. در اینجا، بار دیگر به این موضوع باز می‌گردیم تا به یکی دیگر از آسیب‌های راه یافته به برخی از ترجمه‌های قرآن، یعنی ناهم‌سانی در ترجمه ساختارهای مشابه اشاره کنیم. اینک دو مورد از ترجمه آقای آیتی:
 إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ ...؛ (بقره/ ۱۶۹) «او شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد...»
 إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ...؛ (بقره/ ۱۷۳؛ نحل/ ۱۱۵) «جز این نیست که مردار را و خون را و گوشت خوک را و ... بر شما حرام کرد.»
 در این دو آیه، واژه «إِنَّمَا» که مفید حصر است، بر سر جمله فعلیه در آمده، ولی ترجمه یک‌سانی از این دو آیه ارائه نشده است؛ یعنی مفهوم حصر در آیه اول انعکاس نیافته است، در حالی که انعکاس آن را در ترجمه آیه دوم مشاهده می‌کنیم.
 دوم: پیش از این در مبحث «ساختارهای بلاغی» (نمونه دوم) گفته شد معمولاً جملات خبری در مقام تشریح و بیان احکام فقهی و حقوقی مفید معنای انشا هستند؛ ولی

برخی مترجمان آنها را به صورت اخباری ترجمه کرده‌اند. به عنوان مثال، مرحوم فولادوند برخی را اخباری (مانند آیه ۲۳۴ بقره) و برخی دیگر را انشایی معنا کرده است: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ؛ (بقره/ آیه ۲۳۳)؛ «و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.» در برگردان این آیه، با افزودن کلمه «باید» محتوای ترجمه شکل انشایی به خود گرفته است؛ اما چنین امری در برگردان آیه ۲۳۴ دیده نمی‌شود.

هفت. عبارات و جملات مشابه

اول: مرحوم فولادوند عبارت «مِنْ حَيْثُ» را در آیه وَ أَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُواكُمْ؛ (بقره/ ۱۹۱) «همان‌گونه که» و در آیه سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ (اعراف/ ۱۸۲)؛ «از جایی که» ترجمه کرده است؛ در حالی که «مِنْ حَيْثُ» ظرف مکان است و برخلاف «بِحَيْثُ» به معنای «از جایی که ...» است نه «آن‌گونه که ...». بنابراین به نظر می‌رسد ترجمه بهتر آیه چنین باشد: «از همانجا که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید». منظور این است که مشرکان را از مکه بیرون کنید که آنها نیز شما را از آنجا بیرون راندند.

دوم: نمونه‌ای دیگر از ناهماهنگی و ناهمسانی در ترجمه عبارات را پیش از این، ذیل عنوان «حروف و ادوات مشابه» در خصوص عبارت «لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةً» از آیه ۱۶۷ بقره و ۱۰۲ شعراء، در ترجمه مرحوم فولادوند مشاهده کردیم.

سوم: یکی از موارد عدم رعایت یکسانی در ترجمه جملات کامل قرآنی برگردان جمله سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از ترجمه آقای بهرامپور است:

«اندک‌اندک، از جایی که خود نفهمند، به دامشان می‌کشیم.» (اعراف/ ۱۸۲)

«ما به تدریج آنها را از آنجا که نمی‌دانند، گرفتار خواهیم ساخت.» (قلم/ ۴۴)

اول: جمله تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ عينا در صدر سه آیه از آیات قرآن تکرار شده است. به برگردان این سه آیه در ترجمه آقای بهرامپور و میزان اختلاف و ناهم‌سانی آنها توجه نمایید:

«اینها آیات خداست که به درستی آنها را بر تو می‌خوانیم.» (بقره / ۲۵۲)

«اینها آیات الهی است که به درستی بر تو می‌خوانیم.» (آل عمران / ۱۰۸)

«اینها آیات الهی است که آنها را به درستی بر تو می‌خوانیم.» (جاثیه / ۶)

تفاوت تعبیر را در عبارت «آیات الهی» و «آیات خدا» از یک‌سو و آوردن و نیاوردن «آنها را» از سوی دیگر، و بالاخره، آوردن عبارت «آنها را» در قبل و بعد از «به‌درستی» به‌وضوح مشاهده می‌کنید.

دوم: آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ دو بار به طور کامل در قرآن کریم تکرار شده است. (توبه / ۳۳ و صف / ۹) صدر این آیه (بدون جمله وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) در سوره فتح، آیه ۲۸ نیز آمده است. در اینجا مروری خواهیم داشت بر برگردان این سه آیه در ترجمه آقای موسوی گرمارودی:

«او است که پیامبر خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها، پیروز گرداند.» (توبه / ۳۳)

«او است که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه‌ی دین‌ها، برتری دهد.» (فتح / ۲۸)

«او است که فرستاده‌ی خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر تمام دین‌ها، برتری دهد.» (صف / ۹)

اولاً برگردان «رَسُولُهُ» به «پیامبر خود»، «پیامبرش» و «فرستاده خود» ثانیاً برگردان «لِيُظْهِرَهُ» به «پیروز گرداند» و «برتری دهد» و ثالثاً برگردان «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به «بر همه دین‌ها» و «بر تمام دین‌ها» از مصادیق ناهمسانی در ترجمه این سه آیه است.

نُه. افزوده‌های تفسیری در موارد مشابه

در برخی آیات قرآن کریم، بنا به دلیل یا دلایلی، گاه مطلبی به اجمال ذکر شده یا بخشی از یک مطلب ذکر نشده است. مترجمان برای رفع آن اجمال یا بازسازی آن بخش نامذکور، معمولاً با توجه به قراین گوناگون، مطلب یا مطالبی را به عنوان افزوده تفسیری در داخل پرانتز و یا کروشه ذکر می‌کنند که این امر البته در جای خود و با رعایت شرایط خاص، کاری است پسندیده. اما آنچه در این گونه موارد غریب می‌نماید ناهمگونی در آوردن این افزوده‌های تفسیری در موارد مشابه است. اینک به نمونه‌هایی از این دست موارد اشاره می‌کنیم:

اول: آیه وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال/ ۱۳) دو بار در قرآن به کار رفته است. با این تفاوت که در آیه دیگر (حشر/ ۴) اولاً واژه «يُشَاقِقُ» آمده و ثانیاً فاقد عبارت «وَ رَسُولَهُ» است. در هر دو آیه، جمله جزا ذکر نشده است. از این رو آیت‌الله مکارم شیرازی در ترجمه آن و تدارک جمله جزا به دو گونه متفاوت عمل کرده است:

«و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می‌بیند) و خداوند شدید العقاب است!» (انفال/ ۱۳) «و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند که) خدا مجازات شدیدی دارد!» (حشر/ ۴)

دوم: آیه وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ دو بار در قرآن آمده است اما ناهمسانی در افزوده‌های تفسیری در ترجمه هر دو آیه مشهود است:

«و [زشتی] گناهانی که مرتکب شده‌اند، برایشان ظاهر می‌شود، و آنچه را که بدان ریشخند می‌کردند، آنها را فرا می‌گیرد.» (زُمر / ۴۸)

«و [حقیقت] بدی‌هایی که کرده‌اند برای آنها ظاهر می‌شود و آنچه را که بدان ریشخند می‌کردند ایشان را فرو می‌گیرد.» (جاثیه / ۳۳)

در آیه نخست، برای معنای واژه «سَيِّئَاتُ»، کلمه «زشتی» در تقدیر گرفته شده و با قرار دادن آن در داخل کروشه، به ترجمه افزوده شده است؛ این در حالی است که در آیه دوم، از کلمه «حقیقت» استفاده شده است، و بین این دو، تفاوت بسیار است. ده. استفاده از علایم نقطه‌گذاری در موارد مشابه

اول: در این ارتباط، به موارد اختلاف و ناهم‌سانی در استفاده از علایم نقطه‌گذاری در برگردان دو آیه کاملاً مشابه در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی اشاره می‌شود. ترجمه آیه تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ در دو موضع گوناگون، بدین شکل علامت‌گذاری شده است:

«اینها، آیات خداست که بحق، بر تو می‌خوانیم.» (بقره / ۲۵۲)

«اینها آیات خداست؛ که بحق بر تو می‌خوانیم.» (آل‌عمران / ۱۰۸)

دوم: نمونه‌ای دیگر از این دست کاستی‌ها را می‌توان در ترجمه آقای موسوی گرمارودی از آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مشاهده کرد. این آیه سه بار در قرآن تکرار شده است:

«او است که پیامبر خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها،

پیروز گرداند، اگرچه مشرکان نپسندند.» (توبه / ۳۳)

«او است که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها،

برتری دهد؛ و خداوند، گواه بس.» (فتح / ۲۸)

«او است که فرستاده خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر تمام دین‌ها، برتری دهد هرچند مشرکان ناپسند دارند.» (صف/ ۹)

۲-۳. بی‌دقتی در افزوده‌های تفسیری

حقیقت قرآن کریم در «أَمْ الْكِتَابِ» و نزد خداوند متعال دارای جایگاهی بس والا است: وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ. این حقیقت بسیار والا و بالا به طرز اعجاز‌آمیزی برای هدایت بشر، در قالب الفاظ و عباراتی تنزل یافته و بر قلب پیامبر گرامی اسلام (ص) فرونشسته است. فهم و بهره‌مندی انسان از آن، نیاز به نزول و تنزلی دوباره و تفسیر و توضیح دارد و ترجمه آیات آن نیز در همین راستا می‌تواند قابل ارزیابی باشد. از این رو، اگر بهترین و یا یکی از بهترین گونه‌های ترجمه قرآن کریم را ترجمه تفسیری بدانیم - البته با رعایت شرایط خاص آن - افزوده‌های تفسیری مترجم باید طبق ضوابط و شرایط خاص جامه عمل بپوشد، ولی متأسفانه در این بخش نیز - همانند بخش‌های دیگر ترجمه قرآن - کاستی‌ها و ناهنجاری‌هایی به برخی از ترجمه‌های قرآن کریم راه یافته است. این کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها دارای اشکال گوناگون است که در مباحث پیشین با یکی از گونه‌های آن آشنا شدیم (عدم رعایت یکسانی و هماهنگی در موارد مشابه). در اینجا از گونه‌های دیگر آن نیز نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

یک. ارائه افزوده‌های تفسیری غیر لازم

مرحوم فولادوند آیه *فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ* (بقره/ ۱۷۵) را این‌گونه ترجمه کرده است: «پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکبیا باشند!» کلمات «به راستی» و «باید» معادلی در متن آیه ندارد. بنابراین، از افزوده‌های مترجم است. در فهم معنای آیه، اولاً هیچ نیازی به این افزوده نیست. ثانياً بر فرض نیاز، مترجم می‌بایست آن را در داخل پرانتز یا گروهی قرار می‌داد.

اول: مرحوم فولادوند آیه وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ (بقره/ ۲۳۳) را این‌گونه ترجمه کرده است: «و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند ...». افزودن کلمه «باید» در داخل کروشه، نه تنها ضرورت ندارد، بلکه نادرست است؛ چراکه با افزودن این کلمه و امری کردن جمله، چنین استنباط می‌شود که دو سال شیر دادن برای مادران یک امر الزامی است؛ در حالی که چنین نیست. خداوند در این آیه، در صدد بیان حق مادر مبنی بر دو سال تمام شیر دادن است، نه بیان تکلیف او.

دوم: آیت‌الله مکارم شیرازی آیه وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ (توبه/ ۷۲)، را چنین ترجمه کرده است: «خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان، (نصیب آن‌ها ساخته).»

در متن آیه، خداوند دو چیز به مؤمنان وعده داده است: نخست جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ و دوم مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ. به عبارت دیگر، «مَسَاكِنَ طَيِّبَةً» عطف به «جَنَّاتٍ» است؛ این در حالی است که مترجم با افزوده تفسیری خود به خواننده چنین القا کرده است که خداوند باغ‌هایی را به مؤمنان وعده داده، و مسکن‌های پاکیزه‌ای را نیز نصیب آنان ساخته است. از این رو، می‌توان گفت عبارت «نصیب آن‌ها ساخته» نه تنها زاید و بی‌فایده است، بلکه نادرست و اشتباه‌آفرین است. ترجمه درست آیه می‌تواند چنین باشد: «خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ‌هایی وعده داده که در کف آن، نهرهایی در جریان است، و جاودانه در آن باغ‌ها به سر خواهند برد، و نیز مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان.»

سه. آمیختگی افزوده‌های تفسیری با ترجمه متن

اول: برخی مترجمان آیه *وَ اَمْتَا زُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ* (یس / ۵۹)، را این‌چنین ترجمه کرده‌اند: «اکنون ای تبهکاران از هم جدا شوید.» (پابنده، چاپ اول)

این آیه مربوط به روز قیامت است که به گناهکاران خطاب می‌شود جدا شوید؛ ولی از ظاهر آیه معلوم نیست که آیا مقصود این است که گناهکاران از مؤمنان و مطیعان جدا شوند، یا اینکه خودشان از هم جدا شوند. غالباً مفسران احتمال اول را ترجیح داده‌اند. مترجم یاد شده نیز آیه را طبق همین احتمال ترجمه کرده است. با توجه به این دو احتمال، لازم بود مترجم عبارت «از هم» را در داخل پرانتز قرار می‌داد تا معلوم شود ترجمه ارائه شده بر اساس یکی از دو احتمال است و عبارت یاد شده از افزوده‌های تفسیری مترجم است نه ترجمه متن آیه.

دوم: مرحوم عبدالمحمد آیتی، آیات ابتدای سوره نازعات، یعنی *وَ النَّازِعَاتِ غَرْقَا. وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا. وَ ...* (نازعات / ۱-۵) را این‌چنین ترجمه کرده است: «سوگند به فرشتگانی که جان‌ها را به قوت می‌گیرند. و سوگند به فرشتگانی که جان‌ها را به‌آسانی می‌گیرند. و سوگند به فرشتگانی که ...»

در این آیات، موصوف *«النَّازِعَاتِ»* و *«النَّاشِطَاتِ»* و ... در متن آیه نیامده است. از این رو، احتمالات تفسیری متعددی در مورد آنها می‌رود که یکی از این احتمالات — و شاید قوی‌ترین آنها — «فرشتگان» هستند. بر این اساس، قرار دادن کلمه «فرشتگان» به عنوان یک افزوده تفسیری در داخل پرانتز و یا گروه، امری ضروری است.

چهار. وجود اغلاط تایپی و عدم استفاده صحیح از علائم ویرایشی

بدون شک، بهره‌گیری از علائم نقطه‌گذاری و استفاده صحیح از آنها در همه متون، به‌ویژه متونی مانند ترجمه قرآن که از اهمیّت و حسّاسیّت خاصی برخوردارند، زمینه فهم

بهتر و آسان‌تر آنها را فراهم می‌آورد. همچنان که استفاده نکردن یا استفاده ناصحیح از آنها می‌تواند انسان را در فهم مقصد و مقصودِ خداوند دچار مشکل و یا بدفهمی کند. ویرایش ادبی متن و نیز پیراستن آن از اغلاط تاییبی می‌تواند همین نقش مثبت و یا منفی یاد شده را داشته باشد. متأسفانه برخی از مترجمان نه تنها از این ظرفیت و فرصت، بهره لازم را نبرده‌اند، بلکه استفاده نادرست از علایم ویرایشی از یک‌سو، و راه یافتن برخی اغلاط تاییبی به ترجمه‌های آنان، سبب شده است که مخاطبان کم و بیش دچار دیرفهمی و یا بدفهمی پیام آیات شوند. در اینجا، به چند نمونه از این دست کاستی‌ها اشاره می‌شود:

اول: به برگردان این آیه در ترجمه مرحوم فولادوند دقت کنید: وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا يُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ؛ (اعراف / ۱۰۱) «در حقیقت، پیامبران‌شان دلایل روشن برایشان آوردند. اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی‌آوردند.» در این ترجمه، قبل از جمله «اما ...» جای «ویرگول» (علامت وقف کوتاه) است نه نقطه (علامت وقف کامل). نقطه، نشان‌گر قطع ارتباط جمله بعد، از جمله قبل است؛ در صورتی که کاملاً مشهود است که جمله بعد مرتبط با جمله پیشین است.

دوم: در ترجمه آقای موسوی گرمارودی از آیه وَ إِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ (یوسف / ۹۱) «به‌جای

«گنهکار»، «گنهکار» آمده است: «و بی‌گمان ما گنهکار بودیم.»

سوم: در ترجمه مرحوم فیض‌الاسلام از آیه إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (فاتحه / ۵) چنین آمده است (البته با حذف توضیحات وی): «بس تو را می‌پرستیم و پس از تو یاری می‌خواهیم.» سخن ما بر سر «بس» و «پس» است. ظاهراً در اینجا واژه «بس» درست و «پس» غلط تاییبی است.

پنج. استفاده از واژه‌ها و عبارتهای متروک و نامأنوس

هدف از ترجمه قرآن کریم همانند نزول اصل آن، هدایت مردم است و هدایت خود متوقف بر فهم مفاهیم آیات است و این نیز، استفاده از الفاظ و تعابیر مأنوس و متعارف بین اکثریت مردم را می‌طلبد. به هر میزان که از این واقعیت دور شویم و در ترجمه، از الفاظ و تعابیر نامأنوس و ناآشنا برای مخاطبان استفاده کنیم، از هدف یاد شده دور خواهیم شد؛ هرچند این الفاظ و عبارات دارای اصالت باشند و کم و بیش در متون ادبی و نظم و نثر قدیم تداول داشته باشند. ترجمه قرآن جای هنرنمایی ادبی یا احیای واژگان مهجور نیست. در اینجا به کاربرد برخی واژه‌ها و بعضا تعابیر نامأنوس و ناآشنا که به برخی از ترجمه‌ها راه یافته است، اشاره می‌کنیم:

اول: تعبیر «سر فراپچید» در ترجمه واژه «أَبِي» (بقره/ ۳۴)، «تو را به در لغزانند» در ترجمه عبارت «أَنْ يَفْتَنُوكَ» (مانده/ ۴۹)، «دارای دهشی عظیم» در ترجمه عبارت «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/ ۲۹) در ترجمه آقای جلال‌الدین فارسی از مصادیق این دست واژه‌ها است.

دوم: به ترجمه این آیه دقت کنید: أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ ... ؛ (بقره/ ۷۷) «آیا و نمی‌دانند که خدا ...» (آیت‌الله صادقی تهرانی). تعبیر «آیا و» ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و مطابق با ظاهر الفاظ آیه و به دور از مقتضیات زبان فارسی است. ترجمه باید ضمن دقیق بودن، با مقتضیات زبان مقصد نیز هماهنگ باشد.

سوم: به ترجمه آقای خرّمشاهی از آیه‌های زیر دقت کنید:

وَ كُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ؛ (مدثر/ ۴۵) «و با ژاژخایان ژاژخایی می‌کردیم.»

وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ؛ (حجر/ ۲۰) «و در آن، برای شما و برای

آنان که شما روزی دهشان نیستید، زیستمایه‌ها پدید آوردیم.»

قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي؛ (بقره/ ۱۲۴) «گفت و از زاد و رود من [چه کسی را می‌گماری؟]»

ترجمه واژه «نَحْوُ» به «ژاژخایی می‌کردیم» و «الْخَائِضِينَ» به «ژاژخایان»، «مَعَايِشَ» به «زیستمایه‌ها» و «دُرِّيَّةً» به «زاد و رود» اولاً برای بسیاری از فارسی‌زبانان نامأنوس و ناآشنا است؛ ثانیاً در زبان فارسی امروز و به تعبیر خود ایشان، در «نثر فارسی معیار»، برای این تعابیر و واژه‌ها، چندین معادل مأنوس و متعارف وجود دارد و نیازی به آنها نیست.

۳. اشکالات مربوط به موارد از قلم‌افتاده

۳-۱. از قلم‌افتادن یک واژه

در برخی ترجمه‌های قرآن مشاهده می‌شود که به دلیل شتاب‌زدگی مترجم یا بی‌دقتی او، واژه‌ای از قلم او افتاده است. این دست واژه‌ها، گاه از کلیدواژه‌های یک آیه به حساب می‌آید و گاه می‌تواند معنای آیه را به کلی دگرگون سازد. دامنه واژه‌های از قلم افتاده هم شامل حروف و ادوات، هم اسما و افعال می‌شود. در اینجا به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌شود:

اول: از قلم افتادن «وَ» در ابتدای عبارت «وَلِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» در آیه «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِأَنْ لَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاخْشَوْنِي وَاخْشَوْنِي وَاخْشَوْنِي» (بقره/ ۱۵۰) «و هر کجا بودید، روی‌های خود را به سوی آن بگردانید، تا برای مردم — غیر از ستمگرانشان — بر شما حجتی نباشد. پس، از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید.» (فولادوند)

ترجمه نشدن «وَ» در ابتدای جمله یاد شده، معنای آیه را به کلی عوض کرده و باعث شده جمله «لِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» غایت و دلیل عبارت «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» تلقی شود؛ در حالی که این جمله عطف است بر عبارت «لِأَنْ لَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ»، و هر دو،

غایت و نتیجه است برای جمله «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ». بنابراین، با توجه به اینکه جمله «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» در اینجا یک جمله معترضه است، مراد آیه چنین می‌شود: هر جا بودید، روی خود را به سوی کعبه بگردانید تا اولاً مردم بر ضد شما حجتی نداشته باشند، و ثانیاً من نعمت خود را بر شما کامل گردانم.

علاوه بر این، از ظاهر این ترجمه چنین به نظر می‌رسد که مرجع ضمیر «هُمْ» در «فَلَا تَخْشَوْهُمْ»، «النَّاس» باشد؛ در حالی که مرجع آن، «الَّذِينَ ظَلَمُوا» است و این، دومین پیامد منفی از قلم افتادن ترجمه «وَ» در آیه مذکور است.

دوم: به ترجمه استاد آیتی از این آیه دقت کنید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (بقره/۱۲۴) «و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود، و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رساند.» در این ترجمه، واژه «إِذْ» که عطف به مفعول «ادُّكُرُوا» (به یاد آورید و یا یاد کنید) در آیه ۱۲۲ است، از قلم افتاده و در نتیجه، ارتباط این آیه با آیات قبل نادیده گرفته شده است. همین اتفاق در مورد آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ نیز رخ داده است.

۲-۳. از قلم افتادن یک عبارت و یک جمله

اول: ترجمه عبارت «وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» در انتهای آیه ۱۹ سوره فتح در ترجمه پاینده (چاپ اول) از قلم افتاده است.

دوم: ترجمه عبارت «وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ» در انتهای آیه ۲۶ سوره نساء در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی (چاپ اول) از قلم افتاده است.

سوم: جمله «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» در آیه ۳۵ از سوره نور، در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی (چاپ اول) ترجمه نشده است.

۳-۳. از قلم افتادن یک آیه کامل

اول: تمام آیه شریفه وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (فجر/ ۹) در ترجمه مرحوم پاینده (چاپ اول) از قلم افتاده است.

دوم: برگردان آیه وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (بروج/ ۲) در ترجمه آقای کاظم پورجوادی (چاپ اول) نیامده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸) آموزش زبان عربی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، هشتم.
۳. _____ (۱۳۷۵) تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، تهران، سروش، اول.
۴. أبی حیان الأندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۲ ق) تفسیر البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول.
۵. أحمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم (۱۴۱۲ ق) معجم القراءات القرآنیة، قم، اداره اوقاف و امور خیریه، اول.
۶. ایازی، سید یاسر (۱۳۸۰) اهتمام ایرانیان به قرآن؛ کتاب‌شناسی توصیفی ترجمه و چاپ قرآن کریم، رشت، کتاب مبین، اول.
۷. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۶) ترجمه آوایی، تفسیر پیوسته و تأویل قرآن به قرآن ناطق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول.
۸. حجت، هادی (۱۳۷۹) عیار نقد بر ترجمان وحی، تهران، فرهنگ گستر، اول.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲) قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، اول.
۱۰. _____ (۱۳۸۸) بررسی ترجمه‌های امروزی فارسی قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی، اول.
۱۱. رازینی، علی (۱۳۸۶) پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، دوم.
۱۲. صدری، محمد جعفر (۱۳۸۶) المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، طهران، مکتبة السهروردی للدراسات والنشر، دوم.
۱۳. کشفی، عبدالرسول (۱۳۸۱) دستور کاربرد زبان عربی؛ آموزش صرف، قم، کتاب طه، اول.
۱۴. کوشا، محمدعلی (۱۳۸۲) ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، رشت، کتاب مبین، اول.
۱۵. مجمع اللغة العربية، (۱۳۸۸)، معجم ألفاظ القرآن الکریم، الطبعة الأولى، بیروت، الهيئة العامة للكتاب.